لازمه شیعه بودن از نظر امام صادق(ع)

خیلی‌ها هستند که خود را دوستدار اهل بیت(ع) می‌دانند، ولی به شرایط دوست داشتن و مودت اهل بیت(ع) که در قرآن واجب شمرده (شوری، آیه ۲۳) توجهی ندارند و عمل نمی‌کنند. شکی نیست که مودت و محبت خود را با اطاعت نشان می‌دهد و اطاعت نیازمند شناخت کامل از سنت و سیره و سبک زندگی آنان است. وقتی می‌خواهیم دوستی خود را به کسی نشان دهیم می‌کوشیم حتی در لباس و رفتار و خلق و خو به او نزدیک شویم ؛ زیرا در او چیزی یافته ایم که موجب دوستی و مودت و محبت ما شده و می‌خواهیم با همسان‌سازی خود با محبوب به او نزدیک شده و محبت خود را نشان دهیم.

البته شرایط شیعه بودن بسیار سخت‌تر و شدیدتر است. اگر ابراهیم (ع) خود را شیعه حضرت نوح(ع) می‌داند، می‌کوشد تا در سنت و سیره و سلوک و خلق و خو به ایشان نزدیک شود. (صافات، آیه ۸۳) شیعه کسی است که پا جای پای امام و پیشوای خود می‌گذارد. پس نه از امام پیش می‌افتد و نه چنان عقب می‌ماند که دور بیفتد بلکه همواره ملازم اوست؛ چنان‌که در صلوات شعبانیه آمده است: الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللازِمُ لَهُمْ لاحِقٌ؛ هر کس از شما خاندان عصمت و طهارت جلو بیفتد همچون تیر دور افتاده است و هر کسی عقب بیفتد و پشت سر شما حرکت نکند، نیست و نابود می‌شود و هر کسی با شما ملازم و همراه شود ملاحق شما خواهد بود.

شیعه بودن آن است که انسان فرهنگ اهل بیت(ع) را بشناسد و به آن عمل کند. این فرهنگ در حوزه رفتار اجتماعی بیشترین نمود را دارد و کسی که در رفتار اجتماعی به این حداقل‌ها توجه نداشته و مراعات نکند، در حقیقت بویی از شیعه بودن نبرده و رنگی از آن نگرفته است.

در کتاب السَّرائِر از کِتَابِ الْعُیُونِ وَ الْمَحَاسِنِ شیخ مُفید از امام صادق(ع) روایت است که فرمود: أَبْلِغْ مَوَالِیَنَا السَّلامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَی اللهِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ وَ أَنْ یَعُودَ صَحِیحُهُمْ مَرِیضَهُمْ وَ لْیَعُدْ غَنِیُّهُمْ عَلَی فَقِیرِهِمْ وَ أَنْ یَشْهَدَ حَیُّهُمْ جِنَازَةَ مَیِّتِهِمْ وَ أَنْ یَتَلَاقَوْا فِی بُیُوتِهِمْ وَ أَنْ یَتَفَاوَضُوا عِلْمَ الدِّینِ فَإِنَّ ذَلِکَ حَیَاةٌ لِأَمْرِنَا رَحِمَ‌اللهُ عَبْداً أَحْیَا أَمْرَنَا وَ أَعْلَمُهُمْ یَا خَیْثَمَةُ- أَنَّا لَا نُغْنِی عَنْهُمْ مِنَ اللهِ شَیْئاً إِلا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ فَإِنَّ وَلَایَتَنَا لَاتُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلاً ثُمَّ خَالَفَهُ إِلَی غَیْرِهِ؛ به دوستداران و اهل ولایت ما سلام برسان و به آنان سفارش تقوای الهی و عمل صالح را داشته باش و اینکه سالمان به عیادت بیماران بروند و ثروتمند به عیادت فقیر رفته و کمک و یاری کند و زندگان بر جنازه مردگانشان حاضر شوند و در خانه‌های یکدیگر به ملاقات هم بروند و علم دین را با هم در میان گذارند؛ چرا که اینها همان زنده نگه داشتن امر ما است. خداوند بنده‌ای که امر ما را احیا کند رحمت کند. ای خثیمه! آنان را آگاه کن که ما جز از ایشان عمل صالح نخواستیم؛ زیرا ولایت ما جز به ورع به دست نمی‌اید و معذب‌ترین مردم درقیامت کسی است که عدلی را توصیف کرده ولی خود بر خلاف آن عمل کند (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۷).

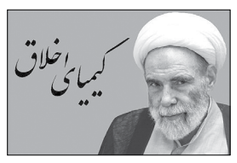

پناه بردن به خدا از سه چیز

روی عن الصادق «ع» قال:«أَعُوذُ بِکَ مِنْ دُنْیَا تَمْنَعُ خَیْرَ الْآخِرَةِ وَ مِنْ حَیَاةٍ تَمْنَعُ خَیْرَ الْمَمَاتِ وَ مِنْ أَمَلٍ یَمْنَعُ خَیْرَ الْعَمَلِ»[1]

از امام صادق«ع» دعایی منقول است که حضرت در آن فرمودند[2]: خدایا! از دنیایی که مانع پرداختن به آخرت شود، به تو پناه می‌برم! یعنی از آن پولی که موجب شود قیامت را فراموش کنم، به تو پناه می‌برم. بعضی‌ها وقتی چهار سَنّار به دست می‌آورند، یابوی نفسشان چموش می‌شود، خدا یادشان می‌رود، قیامت را هم فراموش می‌کنند. به تو پناه می‌برم از دنیایی که وقتی نصیب من شود، آخرت را از یادم ببرد!

و از حیاتی که موجب شود مردن را فراموش کنم به تو پناه می‌برم! وقتی زندگی برخی افراد باب میلشان می‌شود، دیگر مرگ را فراموش می‌کنند. در عبارت قبلی «قیامت» بود، اینجا «مرگ» است. حضرت می‌فرمایند: بالاخره می‌میری، همه چیز را می‌گذاری و می‌روی، و از آرزوی طول عمری که مانع از اعمال صالح و خیر شود به تو پناه می‌برم! «أمل» در این روایت به معنای آرزوی طول عمر است.

حواست جمع باشد اگر دنیا به تو روی آورد، خوشحال نشوی! مراقب باش دنیا موجب نشود آخرت را فراموشی کنی! به خدا بگو: حیاتی که موجب شود مرگ را فراموش کنم، نمی‌خواهم. آرزوی طول عمری که موجب شود از اعمال صالح دور شوم، نمی‌خواهم.

(۱) بحارالانوار ج ۹۵ ص ۲۶۰

(۲) این دعا مخصوص ایشان است که در بحار آمده و در روز عرفه می‌خواندند و سه جمله‌اش را نقل کردم.

* پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)

نقش باور به معاد از نظر امام سجاد(ع)

■ علی رضا نوشهری

باور به قیامت در سبک زندگی انسان بسیار تعیین کننده است و شاید نتوان هیچ باور و اعتقادی را تا این اندازه در تغییر رفتار آدمی شناسایی کرد. از همین رو در آموزه‌های قرآنی و سخنان پیشوایان دین به مسئله قیامت و حسابرسی آن بسیار توجه داده شده است. نویسنده در این مطلب دیدگاه امام سجاد (ع) در این باره را تبیین کرده است.

نقش عقیده به معاد در سبک زندگی و رفتارها

روان شناسی که به رفتارشناسی براساس شخصیت می‌پردازد و ضمن شناسایی شخصیت از راه رفتارها بر آن است تا تعادل روانی و عدم تعادل آن را بررسی کرده و پیش بینی رفتار کند و اختلالات رفتاری را درمان نماید، به این نکته مهم توجه می‌دهد که رفتارها بازتابی از نگرش‌ها و بینش‌ها است. به این معنا که آنچه شخصیت آدمی را می‌سازد، هستی شناسی، جهان بینی و نگرش‌های شخص نسبت به آن است که در قالب رفتار، خود را نشان می‌دهد. همین رفتارها که براساس بینش‌ها و نگرش‌ها شکل می‌گیرد در تثبیت شخصیت، تاثیر بسزایی دارد؛ زیرا رفتارها آن بینش‌ها و نگرش‌ها را به شکل ملکه و مقام در می‌آورد به طوری که تغییر بینش‌ها و نگرش‌ها و رفتارها دیگر شدنی نیست یا بسیار سخت دست یافتنی خواهد بود؛ زیرا رفتارها برخاسته از بینش‌ها و نگرش‌ها، شخصیت شخص را می‌سازد.

شخصیت انسان‌ها سه مرحله را تجربه می‌کند: ۱. حالت؛ ۲. ملکه؛ ۳. مقوم. براساس آموزه‌های قرآنی و روان شناسی و معرفت نفس می‌توان گفت مرحله نخست قابل تغییر، مرحله دوم سخت تغییر و مرحله سوم تغییر ناپذیر است.

برخی برای این مراحل سه دوره زمانی از زندگی انسانی را بیان می‌کنند. مرحله حال را از کودکی تا نوجوانی، مرحله ملکه را از نوجوانی تا جوانی، مرحله مقوم و مقام را از میانسالی و کهنسالی دانسته‌اند. از همین رو بر این باورند کودک قابلیت تغییر بسیاری دارد؛ چرا که رفتارهایش حالی به حالی است و چون شخصیت و شاکله اش شکل نگرفته می‌توان هر نقشی بر آن زد. امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید:علم در کودکی مانند حکاکی بر روی سنگ است.(بحار الأنوار، ج، ۱ص۲۲۴)

همچنین پیامبر(ص) فرموده اند: حفظ الرّجل بعد ما یکبر کالکتاب علی الماء؛ یادگیری در بزرگسالی مثل نگارش بر روی آب است. (نهج‌الفصاحه ص ۴۴۵)

اما وقتی بینش‌ها و نگرش‌ها شکل گرفت و رفتارها براساس آنها تکرار شد، آن عقدالذهن و جزم اندیشه‌ای به عقد القلب و عقیده تبدیل می‌شود و دیگر به سختی می‌توان آن را تغییر داد تا جایی که دیگر از ملکه به مقام و مقوم تبدیل می‌شود و این زمان است که دیگر قابل تغییر نیست. از همین رو گفته شده که شخصیت انسان‌ها به‌طور عادی در چهل سالگی به شکل ملکه و مقام در می‌آید. اینجاست که این شخصیت رفتارها را تعیین می‌کند و می‌توان براساس شخصیت، رفتارها را پیش بینی کرد. خداوند در آیه ۸۴ سوره اسراء در این باره می‌فرماید: قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلَی شَاکِلَتِهِ؛ بگو: «هر کس بر حسب شخصیت و ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند.»

بر همین اساس اگر کسی در هستی شناسی و جهان بینی به این بینش دست یافته باشد که آفریدگار و پروردگاری است که خلقت وی را حکمیانه انجام داد و معاد و حسابرسی در پیش است، آنگاه رفتارها و سبک زندگی‌اش براساس این نگرش که جزم و عزم او شده صورت می‌گیرد.

خداوند در آیات قرآن بیان می‌کند که عنصر اساسی در رفتار و سبک زندگی همان بینش‌ها و نگرش‌های اوست. از این رو کسانی که قیامت را باور دارند، رفتاری را در پیش می‌گیرند که که قیامت آنان درست شود و کسانی که منکر قیامت هستند با تردید افکنی و شبهه کردن بر آن هستند تا خود را از هر گونه قید و بند بازخواست و پاسخگویی برهانند و این گونه زمینه را برای فجور و دریدگی رفتاری فراهم آورند. خداوند در این باره می‌فرماید: أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ؛ آیا انسان می‌پندارد که هرگز ریزه استخوان‌هایش را گرد نخواهیم آورد؟! آری، ما قادریم سرانگشتان او را هم راست و درست کنیم و بازسازی نمائیم، انکارش تنها برای این نیست که در قیامت شک دارد، بلکه انسان می‌خواهد جلوی رویش را برای دریدگی باز کند و به فجور و گناه بپردازد و عامل بازدارنده از گناه را بردارد. (قیامت، آیات ۴ و ۵)

از این آیات و آیات دیگر قرآن می‌توان به آسانی نقش تعیین‌کننده اعتقاد و باور به معاد را در سبک زندگی و رفتار آدمی متوجه شد. از همین رو در آیات قرآن و روایات معصومان(ع) به مسئله معاد بسیار توجه داده شده است؛ زیرا توجه به معاد به معنای اصلاح رفتار در چارچوبی است که رضایت خداوندی کسب شده و از خشم و غضب الهی در امان بماند. پس به تقوا و تزکیه نفس می‌پردازد و افکار و رفتار خود را براساس اسلام و شریعت شکل می‌دهد.

آمادگی برای مرگ و نقش بازدارنده آن

امام سجاد(ع) به عنوان پیشوای معصوم(ع) برای اصلاح رفتار انسان‌ها توجه به معاد را در دستور کار قرار می‌دهد؛ زیرا چنانکه قرآن فرموده اعتقاد به معاد نقش بازدارنده دارد و انسان را از انجام کارهای زشت و حرام و گناه باز می‌دارد. امام زین العابدین با توجه به همین نقش بازدارندگی مرگ و معاد در جایی می‌فرماید: إِنَّما الاِسْتِعْدادُ لِلْمَوْتِ تَجَنُّبُ الْحَرامِ وَبَذْلُ النَّدی فی الْخَیْرِ؛ براستی آمادگی برای مرگ، دوری از حرام و بذل و بخشش در کار خیر است. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۶)

از نظر امام سجاد(ع) مسلمان و مومن بیشتر نیازمند توجه به قیامت و حسابرسی آن است؛ زیرا این توجه و اهتمام موجب می‌شود تا دست به هر کاری نزند و رفتار و سبک زندگی خود را براساس آموزه‌های اسلامی و شریعت سامان دهد. برخی از مسلمانان و مومنان گمان می‌کنند که مثلا مسلمان شدن یا محبت اهل بیت (ع) به تنهایی کفایت می‌کند و نیازی نیست تا کاری انجام دهند و رفتار و سبک زندگی خود را اسلامی کنند. باور به اینکه مسلمانی و محبت موجب رهایی از خشم خدا شده و آنان را به بهشت می‌رساند، باوری است که می‌تواند آدمی را دچار غرور کرده و به استدراج و امهال مبتلا نماید، به طوری که وقتی می‌میرد وضعیت خود را بسیار اسفناک می‌یابد. بنابراین، مومن و مسلمان باید بیشتر به رفتار خویش توجه داشته باشد و به هر کاری و رفتاری اقدام نکند مگر آنکه رضایت خداوند را مد نظر قرار دهد.

***از نظر اسلام و نگرش امام سجاد(ع) همین دنیا و رفتار آدمی در آن، آخرت را می‌سازد و هر کسی در همین دنیا نشان می‌دهد که وضعیت اخروی او چگونه است. امام با نشان دادن وضعیت افراد در جهان به برخی از اصحاب، بر آن شد تا بیان کند که رفتار آدمی در همین دنیا شاکله و شخصیت او را می‌سازد و چهره اخروی و ماهیت و هویت قیامتی‌اش را مشخص می‌کند.**

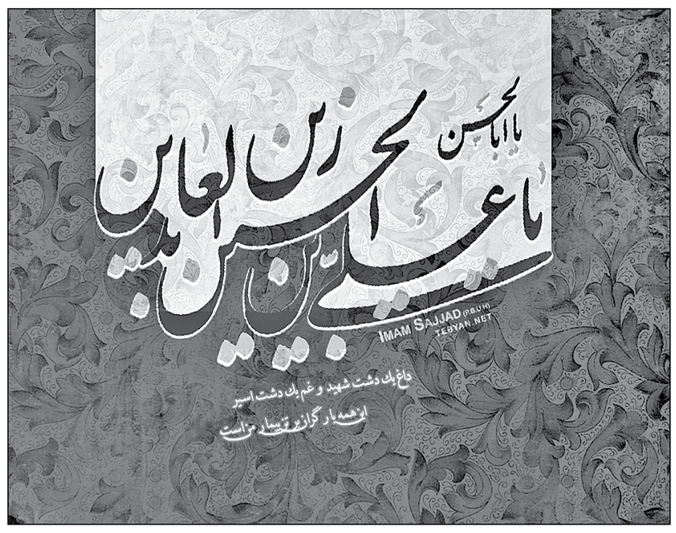

از نظر اسلام و نگرش امام سجاد(ع) همین دنیا و رفتار آدمی در آن، آخرت را می‌سازد و هر کسی در همین دنیا نشان می‌دهد که وضعیت اخروی او چگونه است. ایشان با نشان دادن وضعیت افراد در جهان به برخی از اصحاب، بر آن شد تا بیان کند که رفتار آدمی در همین دنیا شاکله و شخصیت او را می‌سازد و چهره اخروی و ماهیت و هویت قیامتی اش را مشخص و تعیین می‌کند.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) آمده است: زُهری گوید: در سرزمین عرفات جمعیّت بسیاری حضور داشتند که امام سجّاد(ع) فرمودند: چقدر جمعیّت آمده است! عرض کردم چهارصد الی پانصد هزار می‌شود که همه با آمال و آرزو قصد خدا کردند و با ناله‌هایشان خدا را می‌خوانند. امام سجاد به زهری فرمود:ای زهری ناله‌ها زیاد ولی حاجی کم است. زهری گفت: به آن حضرت عرض کردم: این همه حاجی! آیا حاجی با این حال کم است؟! امام سجاد(ع) به زهری گفت: صورت خود را به من نزدیک کن. پس صورت خویش نزدیک آن حضرت (ع) برد. آن حضرت(ع) دستی بر چهره‌اش کشید و سپس فرمود: بنگر! پس به مردم نگاه کرد. زهری گوید: دیدم همه آن مردم بوزینه بودند به طوری که در میان آنان کمتر انسانی دیدم مگر در هر ده هزار یک نفر که انسان بود. سپس امام سجاد به من فرمود: نزدیک بیای زهری؛ به آن حضرت(ع) نزدیک شدم. او دستش را بر صورتم کشید و سپس فرمود: بنگر! به مردم نگریستم. زهری گوید دیدم که آن مردم گرگ بودند مگر همان اندکی که انسان بودند.

***امام سجاد(ع) به عنوان پیشوای معصوم(ع) برای اصلاح رفتار انسان‌ها توجه به معاد را در دستور کار قرار می‌دهد؛ زیرا چنانکه قرآن فرموده اعتقاد به معاد نقش بازدارنده دارد و انسان را از انجام کارهای زشت و حرام و گناه باز می‌دارد. امام زین‌العابدین با توجه به همین نقش بازدارندگی مرگ و معاد می‌فرماید: (نشانه) آمادگی برای مرگ، دوری از حرام و بذل و بخشش در کار خیر است.**

(مستدرک الوسائل ،الطبرسی، ج ۱۰ ، ص ۳۹)

پس هر کسی با افکار و رفتار خویش خودش را در همین دنیا می‌سازد و چون از چشم بصیرت بی‌بهره ایم نمی‌توانیم این چهره حقیقی خودمان یا دیگران را ببینیم؛ زیرا هر کار خیر و خوب ما یک چهره‌ای از ما می‌سازد ،چنان‌که هر کار بد ما نیز این گونه است. در روایت است که اگر چشم بصیرت داشته باشیم می‌توانیم اثر گناهان را ببینیم؛ یعنی کسی که غیبت می‌کند دیده می‌شود که گوشت مردار می‌خورد و یا بوی تعفن گناهان وی آدمی را می‌آزارد. از این روامام علی(ع) می‌فرماید: تعطروا بالاستغفار لا یفضحکم روائح الذنوب؛ خود را با استغفار معطر کنید تا بوی بد گناهان شما را رسوا نکند.(بحارالانوار، ج ۶، ص۲۲؛ و نیز ج ۹۳، ص۱۷۸)

سرنوشت هر کسی از همین دنیا مشخص است و کسی که می‌میرد و کشف الغطاء می‌شود و پرده‌هایی که بر چشم قلب خود کشیده کنار می‌رود، آن هنگام می‌بیند که چه چیزی از خودش در دنیا ساخته است (ق، آیات ۱۸ تا ۲۰)؛ آیا ربانی و خدایی شده است (بقره، آیه ۱۳۸) یا چارپا یا گیاه و یا پست‌تر از آنها سنگ خارا و آتش زنه شده است؟ (اعراف، آیه ۱۷۹؛ بقره، آیه ۲۴؛ تحریم، آیه ۶؛ جن، آیه ۱۵)

امام سجاد(ع) قبر را بوستانی از بهشت یا گودالی از دوزخ می‌داند و می‌فرماید: إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَة مِنْ رِیاضِ الجَنّه أَوْ حُفَرِه مِنْ حُفَرِ النّیران؛ قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از گودالهای آتش جهنم است.(بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴)

پس آدمی باید در زندگی اش براساس آخرت برنامه‌ریزی کند و سبک زندگی و رفتارش را براساس آن سامان دهد. همواره تقوا را معیار ارزیابی در عملکردهایش قرار دهد چنانکه امام سجاد(ع) در این باره فرموده است: لایَقِلّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوی وَکَیْفَ یَقِلُّ مایُتَقَبَّلُ؛ کاری که با تقوا همراه باشد اندک نیست، چگونه آنچه مقبول خدا قرار گرفته، اندک محسوب شود. (تحف‌العقول،ص ۳۱۸)

همچنین هنگامی که گناهی را مرتکب شده استغفار کند نه آنکه از گناهش خرسند شود، زیرا خرسندی از گناه بدتر از خود گناه، تاثیرگذار خواهد بود و آدمی را جسور و بی‌باک کرده و جرات به او می‌دهد تا دوباره بلکه بارها مرتکب آن یا همانند آن شود.امام سجاد (ع) در این باره هشدار داده و می‌فرماید: إِیاکَ وَالاِبْتِهاجَ بِالذَّنْبِ، فَإِنَّ الاِبْتِهاجَ بِهِ أَعْظَمُ مِنْ رُکُوبِهِ؛ مبادا به گناهی که انجام داده ای خوشحال باشی، زیرا اظهار شادی بخاطر گناه از انجام آن «گناه» بزرگ‌تر است. (کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۰۸)

تشکر از دیگران، تشکر از خداست

■ محمدمهدی رشادتی

امام‌سجاد(ع) فرمود: اشکر کم لله اشکرکم للناس. قدردان‌ترین شما از خدا، قدردان‌ترین شما از مردم است. (اصول کافی ج ۳ ص ۱۵۶) خدای متعال در روز قیامت به یکی از بندگان خود می‌فرماید: آیا از فلان کس تشکر کردی؟ بنده می‌گوید: ای پروردگار از تو سپاسگزاری نمودم. خدا در جواب می‌فرماید: چون از او تشکر نکرده‌ای از من نیز تشکر نکرده‌ای. (همان)

امام سجاد(ع) در رساله حقوق می‌فرماید: حق کسی که به تو خوبی می‌کند این است که از او تشکر نمایی و خوبی‌اش را به زبان‌آوری و از وی به نیکی یاد کنی و میان خود و خداوند برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین رفتاری کردی، بدون شک در نهان و آشکار از او قدردانی کرده‌ای.

علاوه بر آن اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، سعی کن جبران نمایی. (تحف‌العقول ص ۲۷۱)

شکر او شکر خدا باشد یقین
چون به او احسان کرد توفیقش قرین
ترک شکرش، ترک شکر حق بود
حق او لاشک به حق ملحق بود
در قیامت بنده را گوید خدا:
هین چه کردی آنچه دادم من تو را؟
گوید ای رب شکر تو کردم به جان
چون ز تو بود اصل آن روزی و نان
گویدش حق: نه نکردی شکر من
چون نکردی شکر آن اکرام فن
بر کریمی کرده‌ای ظلم و ستم
نه ز دست او رسیدت نعمتم
(مثنوی - دفتر۶، ۳۲۶۲ - ۳۲۵۴)

یکی از نشانه‌های مهم فرومایگی و پستی یک انسان این است که در برابر خوبی مردم و یا نعمت‌های بی‌پایان خداوند قدرنشناس باشد. امام‌حسن(ع) در همین زمینه می‌فرماید: اللؤم ان لاتشکر النعمه. پستی این است که تو سپاسگزار نعمت نباشی. (تحف‌العقول ص ۲۳۶)

علی(ع) فرمود: کسی که از نعمت بخشی و احسان دیگران سپاسگزاری نکند، باید او را از چهارپایان به شمار آورد. (غررالحکم ج ۱ ص ۵۷۸) امام‌رضا(ع) فرمود: من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله. هرکس در قبال خوبی مردم تشکر و قدردانی نکند در واقع از خداوند تشکر نکرده است.

(میزان الحکمه ج ۱ ص ۵۴۷)

*** امام سجاد(ع) در رساله حقوق می‌فرماید: حق کسی که به تو خوبی می‌کند این است که از او تشکر نمایی و خوبی‌اش را به زبان‌آوری و از وی به نیکی یاد کنی و میان خود و خداوند برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین رفتاری کردی، بدون شک در نهان و آشکار از او قدردانی کرده‌ای.**

نمونه‌ای از فرزند ناسپاس

در اینجا برای هر یک از ویژگی ناسپاسی و سپاسگزاری نمونه‌ای ذکر می‌شود. شهید مطهری نقل می‌کنند: آقای محققی از طرف مرحوم آیت‌الله بروجردی به آلمان می‌رود.

وی می‌گوید: در زمان ما پرفسوری بود که با هم زیاد ارتباط داشتیم. این پرفسور در اواخر عمر سرطان پیدا کرد و در بیمارستان بستری شد. ما و سایر برادران مسلمان از او مرتب عیادت می‌کردیم. پیرمرد دانشمند روزی لب به شکایت باز کرد و گفت: وقتی پزشکان اعلام کردند که بیماری شما سرطان است، هم پسرم و هم زنم آمدند و گفتند: حالا که سرطان گرفتی معلوم است که خواهی مرد، بنابراین خداحافظ ما رفتیم. آنها فکر نکردند که این بیچاره در این شرایط بیشتر محتاج محبت و رسیدگی است. روزی خبر دادند که او مرده است. ما برای کفن و دفن و جمع کردن جنازه‌اش به بیمارستان رفتیم. دیدیم در آن روز پسرش آمد. پیش خود گفتیم خوب است که لااقل برای تشییع جنازه‌اش آمده است. ولی وقتی تحقیق کردیم متوجه شدیم او از پیش، جنازه را به بیمارستان فروخته و حالا آمده جنازه را تحویل دهد و پولش را بگیرد و برود. (انسان کامل ص۲۹۴)

نقل می‌کنند مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی از مراجع بزرگ معاصر نسبت به اساتید، تواضع و قدرشناسی خاصی داشتند. ایشان معمولا بعد از نماز در مدرسه فیضیه نزدیک ایوان آینه سرقبری می‌رفتند و فاتحه می‌خواندند. از او پرسیدند: آیا صاحب این قبر از خویشاوندان شماست؟ فرمود: نه. پس چرا هر شب برای او فاتحه می‌خوانید؟ فرمود: ایشان برای من داستانی از مقام علی(ع) تعریف کرده از این رو بر من حق پیدا کرده است. (هزارویک حکایت اخلاقی ص ۵۷۶)

تصرفات علمی و عملی معصوم

بر اساس آموزه‌های وحیانی قرآن، کاری که پیامبر(ص) انجام می‌دهد تنها آموزش و تربیتی نیست که هر انسان دیگری انجام می‌دهد، بلکه نوعی تصرف در جان آدمی است.

وقتی ما در درس استادی شرکت می‌کنیم که علمی را بیاموزیم یا در عمل به ما اخلاق بیاموزد و ما را پرورش دهد، استاد تنها کاری که انجام می‌دهد آموزش و پرورش معمولی است؛ اما وقتی در کلاس آموزش و پرورش پیامبر(ص) شرکت می‌کنیم تا براساس فلسفه بعثت و هدف و حکمت ارسال رسولان و انزال کتب به ما چیزی بیاموزد و ما را پرورش دهد، در جان ما تصرف می‌کند.

اینکه خداوند در آیاتی از جمله ۱۲۹ سوره بقره و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۲ سوره جمعه می‌فرماید: یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُزَکِّیهِم؛ کتاب و حکمت را به آنان تعلیم دهد و آنها را تزکیه نماید و پرورش دهد. این آموزش و پرورش تنها به گفتن نیست، بلکه با تصرفاتی است که می‌کند تا جان ما را تغییر می‌دهد.

اصولا علمی که پیامبر(ص) تعلیم می‌دهد فراتر از علم اکتسابی و علم حصولی است، بلکه علم لدنی و شهودی و حضوری است. از این رو ما را با حقایق نه تنها آشنا می‌کند بلکه جان ما را با ملکوت عالم پیوند می‌زند. در قرآن آمده دعا و صلوات پیامبر(ص) را همانند دعا و صلوات دیگران ندانیم، بلکه ایشان با این کار در شما تصرف می‌کند. این تصرفات پیامبر(ص) در شما موجب بیرون آمدن انسان از ظلمات به نور (احزاب، آیه ۴۳)، ایجاد تقرب به خداوند (توبه، آیه ۹۹)، پاکی روح از هر گونه پلیدی (توبه، آیه ۱۰۳) و مانند آنها می‌شود.

البته همه امامان معصوم(ع) از چنین توانایی برخوردار هستند. لذا توسل به آنان و برخورداری از صلوات و دعاهای آنان به معنای آن است که انسان تحت تصرفات آنان تعلیم و تزکیه ویژه‌ای می‌بیند و به کمالات می‌رسد. پس نباید توسل و دعا و صلوات آنان را عادی تلقی کرد. آنان همان طوری که در چشم یاران خویش تصرف می‌کنند و حقایقی از همین جهان را نشان می‌دهند؛ چنان‌که با تصرفات امام سجاد(ع) و امام باقر(ع) زهری و ابوبصیر چهره‌های ملکوتی حاجیان را دیدند، همچنین می‌توانند در جان‌های ما تصرف کنند. پس برای اینکه به این درجه از ارتباط برسیم و خودمان را تحت تعلیم و تزکیه آنان قرار دهیم، به آنان صلوات بفرستیم و به سخنان حکیمانه‌شان عمل کنیم تا از تصرفات آنان به سبب مودت و محبت بهره‌مند شویم.

چشیدن مرگ

خداوند در آیات قرآن بیان می کند وقتی کالبد حضرت آدم(ع) را ساخت ، از روح خود در آن دمید و آن کالبد جان گرفت: فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَنَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُواْ لَهُ سَاجِدِینَ؛ پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم،(به فرشتگان گفتم) پیش او به سجده درافتید.(ص، آیه ۷۲).

همین مساله را در باره دیگر انسان ها نیز بیان کرده و فرموده است: ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِن رُّوحِهِ؛ آنگاه او را درست‌اندام کرد و از روح خویش در او دمید.(سجده، آیه ۹).

بر اساس آموزه های وحیانی اسلام همین روح که در کالبد آدمی دمیده می شود، نفس یا روان نام دارد. به این معنا که جوهر نفس و روح یکی است. این مطلبی است که مفسران و عالمان قرآنی بدان اعتقاد و بر آن تاکید دارند.(نگاه کنید: درس تفسیر آیت الله جوادی آملی، مورخ ۱۵/ ۸/ ۸۷).

این نفس انسانی همانی است که خداوند آن را در هنگام مرگ، به طور کامل می گیرد و توفی می کند.(نحل، آیه ۷۰) در این حالت نفس انسانی ،مرگ را می چشد ، نه آنکه مرگ، او را از میان بردارد. هنگامی که نفس، مرگ را می چشد بدن را فرو می گذارد و به مرگ می دهد و مرگ بدن را می گیرد و نفس این گونه از تن آزاد می شود. اینکه خداوند می فرماید: کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر نفسی چشنده مرگ است(آل عمران، آیه ۱۸۵)، به این معناست که نفس، مرگ را می خورد نه آنکه مرگ ،نفس را بخورد. پس نفس با چشیدن مرگ ، تن را به مرگ که یکی از مخلوقات خداوند است(ملک، آیه ۲) می دهد و خودش را رها می کند.البته باید توجه داشت که نفس به سبب آنکه با جسم چه خاکی و چه برزخی یا اخروی ارتباط دارد به طور طبیعی آثار آن نفس در این اجسام نیز خودش را نشان می دهد؛ زیرا این اجسام برای نفس آدمی در حکم ابزارهای اوست. این نفس به سبب همین عنصر غیبی بودن و تجردش است که می تواند در خواب از گذشته و آینده ای که فعلا معدوم است خبر بدهد.

به هرحال، این فاعل همان نفس است که مرگ را می چشد نه آنکه فاعل، مرگ باشد که نفس را بچشد. پس وقتی نفس ، مرگ را چشید تن خاکی را رها می کند و آن را به مرگ می‌دهد و خودش می رود با جسم برزخی و سپس در جهان برزخ نیز مرگ را دوباره می چشد و آن جسم برزخی را به مرگ می‌دهد و می رود با جسم اخروی اش در قیامت که دیگر آنجا مرگی نخواهد بود؛ چرا که جسم اخروی چه بهشتی و چه دوزخی هیچ ارتباطی با مرگ نخواهد داشت. از این رو انسان بهشتی همواره جاودانه خواهد زیست و انسان دوزخی در حالتی قرار دارد که میان مرگ و زندگی است.(اعلی، آیه ۱۴).

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

چراغ راه

بالاترین مرتبه یقین

قال الامام زین العابدین(ع): الرضی بمکروه القضاء، ارفع درجات الیقین

امام زین‌العابدین(ع) فرمود: رضایت به تقدیرهای ناخوشایند، از بالاترین درجات یقین است.[1]

۱- تحف العقول؛ ص ۲۸۵

حکایت خوبان

آخرین نماز

ظهر عاشورا نزدیک می‌شد، سی نفر از اصحاب امام حسین(ع) در جریان یک تیراندازی که به وسیله دشمن انجام گرفت، به خاک و خون غلتیدند و شربت شهادت نوشیدند.

بقیه در انتظار جانبازی لحظه‌شماری می‌کردند و بی‌قراری می‌نمودند. ناگهان مردی از اصحاب اباعبدالله(ع) متوجه شد که ظهر شده است، به خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد: «یا اباعبدالله! وقت نماز فرا رسیده است، و ما دلمان می‌خواهد برای آخرین بار در زندگی، نماز جماعتی با شما بخوانیم.»

حضرت نگاهی کرد و تصدیق نمود که وقت نماز است و این جمله را فرمود: «ذکرت الصلوه جعلک الله من المصلین» نماز را یاد کردی، خداوند تو را از نمازگزاران قرار دهد. امام حسین(ع) بی‌درنگ در همان میدان جنگ به نماز ایستاد و اصحاب هم به آن حضرت اقتدا کردند، نمازی که در اصطلاح فقه اسلامی «نماز خوف» نامیده می‌شود، یعنی دارای دو رکعت همانند نماز مسافر است، چرا که در صحنه جنگ و کارزار مجال نداشتند نماز را مفصل بخوانند چون وضع دفاعیشان به هم می‌خورد، به همین جهت نیمی از یاران در مقابل دشمن ایستادند و نیمی به جماعت اقتدا کردند.

نمازگزاران می‌بایست یک رکعت از نماز را با امام بخوانند و رکعت دیگر را خود بجا آورند، تا زودتر پست را از دوستانشان تحویل گرفته و آنها نیز فضیلت نماز جماعت با امام حسین(ع) را دریابند. اما در این حال وضع اباعبدالله(ع) یک وضع خاصی بود، زیرا که او و یارانش از دشمن چندان دور نبودند و لذا در حمله ناجوانمردانه‌ای که دشمن انجام داد، اصحابی که خود را در مقابل دشمن، سپر ساخته بودند، مورد هجوم تیرهای دشمن قرار گرفتند، آن هم دو نوع تیر، یک نوع تیری که از زبان خارج می‌شد، و دیگری تیری که از کمان رها می‌گشت.

یکی از افراد دشمن فریاد برآورد: ای حسین! نماز بخوان، اما نماز تو دیگر فایده‌ای ندارد، تو بر پیشوای زمان خود «یزید» یاغی هستی، پس نماز تو قابل قبول نیست!!!

تیرهایی که از کمان‌ها پرتاب می‌شد، نیز بعضی از مدافعان حریم حسینی را به خاک افکند.

وقتی امام نمازش تمام شد، یکی از دو ن